

۲۲۹۱۳۵۵



لنجدهای پوشش

مجموعه شعر

مرضیه یکم یاسهوش (صبا)

سرشناسه	:	سیاهپوش، مرضیه بیگم، ۱۳۵۳-
عنوان و نام پدیدآور	:	لبخندهای پوشالی: مجموعه شعر/مرضیه بیگم سیاهپوش (صبا)
مشخصات نشر	:	قزوین: مهرگان دانش، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	:	۷۶ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۴-۶۷-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۱۴
		Persian poetry -- ۲۰th century
رده بندی کنگره	:	PIR۸۳۴۸
رده بندی دیویی	:	۸۱۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۸۶۸۱۳۶۸
اطاعات رکورد کتابشناسی	:	فیبا



آدرس: قزوین، خیابان شهید بابایی، کوچه ۳۵ - پلاک ۴ - ۹۱۲۲۸۱۶۴۵۲ - ۰۲۸-۳۲۲۲۹۵۸۸

www.ketab.ir

لبخندهای پوشالی (مجموعه شعر)

- سراینده: مرضیه بیگم سیاهپوش (صبا)
- نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰
- ناشر: مهرگان دانش
- صفحه‌آرا: مرضیه طاهری
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۴-۶۷-۰

فهرست

صفحه

عنوان

چند شاخه غزل

- ۱۳..... من با مسیر خانه‌ی تو خو گرفته‌ام
- ۱۴..... بغضی عجیب راه گلویم نشسته است
- ۱۵..... کشتی کنار اسکله پهلوی گرفته است
- ۱۶..... صحبتی از کوچ غمگین پرستوها نبود
- ۱۷..... ای ذهن پریشان من از فکر تو لبریز
- ۱۸..... تو را کجای دل بقرار بگذارم
- ۱۹..... به چشم‌های بی‌کتابت
- ۲۰..... گاهی سری به کلبه‌ی این بسوین
- ۲۱..... دلم خوش است به لبخندهای پوشالی
- ۲۲..... باز دیشب صدات می‌کردم
- ۲۳..... پدرم کاش برایم دو سه ویلا بخرد
- ۲۴..... این روزها حال دل من گفتنی نیست
- ۲۵..... برای اینهمه افسردگی مجالی نیست
- ۲۶..... تپیده چون دل پاکی سحرگهی با دل
- ۲۷..... دیدی دلا که آخر این قصه، چون شدم
- ۲۸..... کاش من در باغ رؤیای تو جایی داشتم
- ۲۹..... باران بزن بر تن بی‌جان و خسته‌ام
- ۳۰..... "ز دست دیده و دل هر دو فریاد"
- ۳۱..... "از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه"

- ۳۲..... "به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم"
- ۳۳..... ساقی بیا که در بدری می کشد مرا
- ۳۴..... در آسمان خاطر من تو مثل ماه بوده‌ای
- ۳۵..... "چون باد سحرگاهم در بی سر و سامانی"
- ۳۶..... گفתי "رضای دوست طلب کن نه حظ خویش"
- ۳۷..... می‌خواهمت چنان که شب تیره، ماه را
- ۳۸..... می‌گذشتم از خیابان ماه تابیدن گرفت
- ۳۹..... آمد و رفت و دلش یابند شهر ما نبود
- ۴۰..... باور نمی‌کنم که دلم را شکسته‌ای
- ۴۱..... زلف بلند ساقی ما چون به باد رفت

چند خط شعر

- ۴۵..... روزی که تشنه بودی و گفתי که خسته‌ای
- ۴۶..... ماه را چشم سیاهت خواب کرد
- ۴۷..... مهر هم آمد و رفت
- ۴۸..... باز دلم حالت خاصی شده
- ۴۹..... اگر چه در ته بن بست، بی‌نهایت راز
- ۵۰..... زمین ابری، زمان ابری
- ۵۱..... دلم یک حرف نو، احساس نو،
- ۵۲..... گفته بودی که به خواب شب من می‌آیی
- ۵۳..... "به سراغ من اگر می‌آیی"
- ۵۴..... حس خوب یک رویا

نثر شعری

- آرام شده‌ام؛ ۵۷
- و من چه بی پروا ۵۸
- در آسمان همیشه کسوف ذهن خود ۵۹
- دیگر خبری از آن رود خروشان ۶۰
- تو را برای تمام شاعرانگی‌هایی که خواستی و نتوانستی ۶۱
- خسته‌تر از آنم که حکمت را و حقیقت را جستجو کنم ولی ۶۲
- به من نگاه کن ۶۳
- و من ترس را و اضطراب را با بسیاری زیسته‌ام ۶۴
- از عرفات تا کربلا راهی نیست ۶۵
- عرفه یعنی ابتدای مسیر سربلندی ۶۶
- عرفه یعنی آغاز تنهایی حسین ۶۷
- غروب جمعه باشد و شب تاسوعا ۶۸
- مرا بشناس نه به آوازه‌ی نامم ۶۹
- و اما من، ۷۰
- حال چشمانش را جويا شدم ۷۱
- این رعد که از عمق وجود خسته‌ام می‌آید، ۷۲
- اما یک روز از خواب بیدار می‌شوم ۷۳
- بار الها! ۷۴
- حسن ختام ۷۵

سخنی با خوانندگان

دو دفتر قبلی را که تمام کردم، با خود گفتم که دیگر شعر نخواهم سرود و این کار را به اهلش واگذار می‌کنم تا به آنچه که خود اهل آن هستم، یعنی طب، بیشتر بپردازم. اینگونه، هرکسی کار پسندیده‌تری را انجام خواهد داد. اهل شعر و ادب، قدر و منزلت آن را و اهل طب، شأن و جایگاه طب را بهتر می‌دانند و قطعاً نیکوتر پاس می‌دارند. هنوز دو مجموعه‌ی "بوی مهر" و "عبور از غم" از زیر چاپ درنیامده بود که یکی دو غزل بر حسب حال، بر زبان جاری شد و در گوشه‌ی سرسیدی که امور روزانه را در آن یادداشت می‌کردم، بر صفحه کاغذ نشست. با خود گفتم که دیگر تمام شد؛ این یکی دو غزل جا مانده بودند از "بوی مهر" به مطالعه و تحقیق در امر طب مشغول بودم و اتفاقاً بیماری عجیب سارس-۲ یا همان کووید-۱۹ که از بهمن ۱۳۹۸، برای جان سرزمینم شده و تمام دنیا را نیز به تسخیر خود درآورده است، عاملی شد بر دو چندان شدن مطالعاتم تا در این آشفته بازار شایعات و کاسبی‌هایی که با نام حقوق بشر کرده می‌شود، سره از ناسره بازشناسم چرا که هر روز یکی از راه می‌رسد و فریاد یافتم سرمی‌دهد و چند صباحی مردم را سرکیسه می‌کند، و مردم هم که از وحشت این بیماری مرموز و مرگ و میر آن به تنگ آمده‌اند، به هر چه که ادعا کند که قادر به شفا است، پناه می‌برند و در اندک زمانی درمی‌یابند که هم جانشان همچنان در خطر است، هم مالشان را به انحاء مختلف در خرید داروهای شفابخش مدعیان دروغین طب، به ویژه با پسوندهای سنتی و اسلامی، باخته‌اند. پس بر خود واجب دیدم که هرچه در توان دارم، در طبق اخلاص بگذارم تا بتوانم کمک حال کسانی شوم که در این باب بنده را قابل دانسته، برای یافتن راه درست، به من اعتماد می‌کنند. لذا شبانه‌روزم را وقف مطالعه کردم. با این وجود، آنچه که تنها می‌توانم نامش را

علاقمندی بسیار بگذارم، بر من چیره شد و لابلای یادداشت‌های طبی و علمی، هر از گاهی دو سه بیتی نیز می‌آمد و چند روز بعد، دو سه بیت دیگر و بدین منوال رسیدم به مجموعه "لبخندهای پوشالی"!

چرا لبخندهای پوشالی؟ این دو سال حوادث ناگواری میهنم را سوگواری و غمگین ساخت. از معضلات داخلی، اوضاع بد اقتصادی، حوادث طبیعی چون سیل، و ترور شخصیت‌ها تا بیماری پر هزینه و پر دردسر کووید-۱۹ و تبعات آن؛ که کمتر مردم سرزمینم را شادمان می‌دیدم؛ هر از گاهی لبخندی به زور، خشکیده بر لب!

ولی انسان به امید زنده است و من امیدوارم که روزی برسد تا مردم سرزمینم را راضی و شادمان ببینم.

و اما بعد،

استاد گرانقدر جناب آقای دکتر حمید غایب‌ها بر چهار مجموعه‌ی کوچک شعری این جانب یعنی "من و خواهرم"، "سال‌های انتظار"، "بوی مهر" و "عبور از غم"، چنان مقدمه‌های وزینی نگاشتند که شرمنده تواضع ایشان شدم که با آن درجه از استادی، بر مجموعه اشعاری که در حد یک یادگاری است نه در حد اشعار وزین پارسی، در حد شأن و منزلت خویش قلمفرسایی نمودند؛ به گونه‌ای که مقدمه از متن کتاب، خواندنی‌تر شد!

از سویی، با خود می‌اندیشم که اگر ایران در حافظه‌ی خود شاعرانی چون حافظ و سعدی و فردوسی و دیگر شاعران نامی و ادیبان گرانقدر دارد، و در عصر ما ستاره‌ای به نام هوشنگ ابتهاج در آسمان شعر و ادب پارسی می‌درخشد و گوهرهای نفیسی همچون استاد حسین منزوی، بانو سیمین بهبهانی و دیگر شاعران ارزشمند که در این مقاله‌ی کوتاه، مجال نام بردن از آنان نیست،

پرتوافشانی می‌کنند، جایی نمی‌ماند که اسم این کلام را که اندکی موزون است، شعر بگذارم. به همین سبب روا ندیدم که دگر بار اوقات شریف استاد عابدیهی گرانمایه را به کار مقدمه‌نویسی بر این دفتر بگذارم؛ پس چند سطری را که از دل برخاسته است، بدون مقدمه با آنانکه اهل دل‌اند به اشتراک می‌گذارم. در این مجموعه ابتدا با غزل آغاز کردم و در نهایت، با نثر شعری کلام را به آخر رساندم. همچون مجموعه‌های دیگر، قطعه‌ای زیبا از مادر نازنینم خانم توران حدادی (باران)، حُسن ختام این مجموعه کوچک شده است؛ به دست‌های پاک او همیشه بوسه می‌زنم. باران این قطعه را در سالروز کوچ پدرم، که در روز تاسوعا سال ۱۳۸۸ با ذکر یا ابا الفضل در مراسم عزاداری آن حضرت دعوت حق را لبیک گفتند، به یاد آن عزیز سفر کرده سروده است. سزاوار است که یاد پدر فقیدم را که خادم الحسین (ع) بودند، گرامی بدارم که ایمان نیز از قریحه‌ی شعر نصیبی داشتند. و شاید اینکه در لابلای اشعار من در هر مجموعه‌ای، شعرهای عاشورایی وجود دارد، همین میراث گرانبها از پدر باشد.

در پایان از همه دوستان خوبم و آن‌هایی که در شکل‌گیری این مجموعه و دیگر مجموعه‌های شعری من نقش داشتند ولی دوست نداشتند نامی از آنها برده شود، بابت دلگرمی‌هایشان و امیدبخشی‌های مهربانانه‌شان سپاسگزارم.

دکتر مرصیه بیگم سیاهپوش

پزشک متخصص طب سنتی ایرانی

پاییز ۱۴۰۰